

خوشی پس از
آزادی افغانستان
و تشکیل دولت
غیروابسته چندان
طولی نکشید و
جنگ داخلی میان
مسعود و حکمتیار
در کابل اتفاق
افتاد. طالبان در
این زمان در این
درگیری دخالتی
نکرد

کمونیسست‌ها ادامه می‌دادیم. با همکاری تعداد زیادی از رهبران درکنار نجیب‌الله، برپایی دولت اسلامی تقریباً غیرممکن و آرزویی دور شده بود. به رغم شکست روس‌ها، اما با خرید مجاهدین همچنان قدرت در اختیار شوروی بود.

رئیس جمهور نجیب‌الله در رادیو حضور یافت و در مورد صلح و برادری سخن گفت و آیات قرآن و روایاتی را در زمینه برادری و صلح قرائت کرد.

طالبان پس از خروج روس‌ها از قندهار، عملیات‌های خود را کاهش داده بود. بسیاری نیز مانند من بوده و به ادامه تحصیل علوم دینی خود بازگشتند، البته همزمان برخی عملیات‌ها بر ضد روس‌ها را نیز در مناطق دوردست فرماندهی می‌کردند.

من و بسیاری از مجاهدین در نلگام به طلبه‌های علوم دینی و اهالی روستا آموزش می‌دادیم. ما به سرعت تصمیم گرفتیم که مکان استقرار خود را جا به جا کنیم. روستا از جاده اصلی بسیار دور بود و خبرهای دولت، چند روز طول می‌کشید تا به ما برسد. به روستای حوض مزات منتقل شدیم که در کنار بزرگراه و در نزدیکی روستای وزیرکله باسو قرار داشت و کار خود را آغاز کردیم. در مکانی که قرار شد پایگاه‌مان را آنجا بسازیم، مستقر شدم و در ساخت اردوگاهی که چهار برج داشت، مشارکت کردم.

فرماندهان طالبان جلسه‌ای را در سیلوی غلات در قندهار برگزار کردند. این ساختمان اکنون نیز در منطقه غرب شهر، پابرجا و پراز سوراخ‌ها و منافذی است که توسط راکت‌ها و ترکش‌های خمپاره ایجاد شده‌اند.

پس از اینکه روس‌ها آنجا را ترک کردند، فرماندهان ارشد دورهم جمع شدند تا درباره نحوه تقسیم شهر میان طالبان و دیگر مجاهدین بحث و گفت‌وگو کنند. آنها جلساتی داشتند که گروه‌های دیگری از مجاهدین به قندهار آمدند. آن‌ها فرماندهانی بودند که با دولت نجیب‌الله همسو شده بودند و تصمیم بر حذف طالبان از دولت جدید را گرفته بودند. این درحالی بود که طالبان در سیلوی غلات گرد هم جمع شده بودند تا در مورد آنچه ممکن است بعدها اتفاق بیفتد بحث کنند. من متوجه این ماجرا شدم و سعی کردم فرماندهان طالبان را متوجه این موضوع کنم اما دیگر دیر شده بود.

اینطور بود که به ما، با وجود آن همه مجاهدت خیانت شده و تنها چیزی که تحت کنترل ما باقی مانده بود، پادگان‌های خانواده‌های روس در محدوده فرودگاه بود.

احزاب مجاهدین تمام کشور را در اختیار گرفتند و نجیب‌الله مجبور به استعفاء شد. پس از آن صبغه‌الله مجددی کابینه تشکیل داد. روزهای خوب زندگی من بود، سفر به مکه و حج را در سال ۱۹۸۹ تجربه کردم و ازدواج کردم و همچنین لذت کسب علم و دانش را تجربه کردم. قرآن را به زبان عربی حفظ کردم و بعدها در دولت، منصبی به عهده گرفتم. خوشی پس از آزادی افغانستان و تشکیل دولت غیروابسته چندان طولی نکشید و جنگ داخلی میان مسعود و حکمتیار در کابل اتفاق افتاد. طالبان در این زمان در این درگیری دخالتی نکرد.

برای تامین معاش همسر و فرزندم، باید کار می‌کردند. متوجه شدم یک سازمان خارجی در امتداد جاده سیلوت پنجوایی وجود دارد که افرادی در آن کار پیدا کرده‌اند. لذا صبح روز بعد، جهت ثبت نام برای کار بیرون رفتم. به من یک بیل دادند تا کانال‌های آبی در کنار جاده حفر کنم. دستمزد روزانه‌ام ۲۵۰ افغانی و هفت کیلوگرم گندم تعیین شد.